

هو العليم

بررسی اختلاف روایات نسبت به شرط راحله در استطاعت

بررسی روایات وجوب حج برای توانمندان بدون زاد
و راحله

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب

استطاعت در حج - جلسه هفتاد و سوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اختلاف فتاوی فقها در باب استطاعت در

نتیجۀ اختلاف روایات

در جلسات گذشته عرض شد که روایات در باب

استطاعت، مختلف است. و همین اختلاف در

روایات موجب شده است که فقها نسبت به

استطاعت، فتاوی مختلف و متفاوتی داشته باشند.

نمی توانیم بگوییم قریب به اتفاق، ولی اغلب فقها

در باب استطاعت، همان مسئله زاد و راحله را مطرح

می کنند. و حتی نسبت به امکنه قریبه و کسانی که در

مجاور مکه هستند هم مسئله زاد و راحله مطرح

است؛ زیرا اعمال حج، رفتن از مکه به عرفات دارد،

آمدن به مشعر دارد، رفتن به منا دارد. و همه اینها با

هم، بُعد مسافت دارند. بین عرفات و مکه چهار

فرسخ فاصله است و چهار فرسخ، مسافرت و سفر

محسوب می شود؛ لذا بعضی از فقها برای این افراد

که مجاور مکه بودند نیز قائل به شرطیت راحله

بودند؛ برخلاف بعضی دیگر که راحله را برای آنها شرط نمی‌دانند.^۱ مثل ابن ادریس و امثال او که شرطیت راحله را نسبت به افراد ساکن در اماکن قریبه از مکه، دخیل نمی‌دانستند و می‌گفتند: «مکان قریب است، شخص ماثیاً هم می‌تواند به حج بیاید. و بنابراین مسئله راحله مربوط به اماکن بعیده‌ای می‌شود که عرفاً آن اماکن را بعید از مکه به حساب بیاورند؛ به نحوی که عادتاً باید آن مکان با راحله طی شود نه ماثیاً.»

استناد مرحوم صاحب جواهر به اجماع و

ضرورت، در زاد و راحله

در اینجا مرحوم صاحب جواهر، نسبت به مسئله زاد و راحله مدعی اجماع و ضرورت هستند؛^۲ یعنی از ضرورت است که شرطیت زاد و راحله در استطاعت، دخالت تام دارد و مقتضای آیه هم همین است. ایشان می‌فرمایند که در این همه از روایات، استطاعت تفسیر به زاد و راحله شده است؛^۳ مثلاً

^۱ . تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۵۲؛ المبسوط، ج ۱، ص ۲۹۸.

^۲ . جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

^۳ . همان.

حفص کناسی معنای استطاعت را از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند، حضرت می‌فرمایند: **«لَه زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»**^۱، یا اینکه فضل بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام سؤال می‌کند که معنای سبیل چیست؟ حضرت می‌فرمایند: **«الزاد و الراحلة مع الصحة»**^۲ یا هشام بن حکم از امام صادق معنای استطاعت را در آیه می‌پرسد و حضرت می‌فرمایند: **«مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»**^۳.

این سؤال‌هایی که اینجا می‌پرسند مسئله را به این کیفیت نشان می‌دهد که آنها نسبت به مشی دچار تردید بودند و اِلَّا دلیلی ندارد که بیایند و سؤال کنند؛ یعنی شبهه رفتن به حج به نحو ماشیاً در ذهن آنها بوده است؛ چون واضح است کسی که زاد و راحله دارد، می‌تواند برود؛ یا کسی که زاد ندارد، نمی‌تواند جایی برود و نمی‌تواند آن قدر برود تا بمیرد!

پس اینکه در این همه روایات داریم که شخص

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۴، ح ۴.

۲. جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۵، ح ۷.

از حضرت سؤال می‌پرسد که: «معنای زاد و راحله چیست؟ معنای استطاعت چیست؟» علتش مسئله‌ای بوده است که در آن زمان متعارف بوده است؛ و اینها مشاهده می‌کردند که اگرچه بعضی از افراد با زاد و راحله می‌آیند، امّا در مقابل، بعضی مشیاً می‌آیند.

خیلی‌ها در زمان سابق بودند که مشیاً به حج می‌رفتند. فرض کنید که کاروان راه می‌افتاد و خیلی از اینها پیاده می‌رفتند و در آن موقع پیاده حرکت کردن از امور عادی بود. بعضی‌ها هم جوان بودند و هم قدرت داشتند، لذا پیاده می‌رفتند. یک مقدار برای وزنشان هم خوب بود؛ وزنشان را هم کم می‌کردند و خیلی قهقرا و سالم برمی‌گشتند! این مسئله رایجی در آن زمان بود.

لذا به همین دلیل، وقتی از امام علیه‌السلام می‌پرسند که معنای استطاعت چیست؟ حضرت در اینجا می‌فرماید که استطاعت: زاد، راحله و صحت در بدن است؛ یعنی آن مسئله مشی در اینجا مطرح نیست و خدا این حج را با زاد و راحله در نظر گرفته است، نه حج را به‌عنوان مشیاً که خود را به مشقت

بندازی و مشیاً بروی؛ مانند صلاة [که به هر شکل ممکن، واجب است].

دیدگاه ابن ادریس و صاحب حدائق

مرحوم صاحب جواهر این موارد را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «استطاعتی که در اینجا آمده است، تفسیر به زاد و راحله شده است. و مشخص است که منظور از استطاعت، همین حصول زاد و راحله است.» ایشان در ادامه می‌گویند که در مقابل این نظریه، جناب ابن ادریس و بسیاری از افراد دیگر مثل مرحوم صاحب حدائق و مرحوم صاحب ریاض، نسبت به این مسئله تشکیک کرده‌اند و به واسطه بعضی از اخبار دیگر، حتی عدم راحله را برای کسی که می‌تواند به طور عادی و عرفی مشی انجام دهد، منافی با استطاعت نمی‌دانند. دلیل آنها هم روایاتی است که در تفسیر استطاعت بیان شده است؛ یعنی همان‌طوری که آن عده، استدلال بر شرطیت زاد و راحله را مستند به روایات تفسیر استطاعت می‌دانند، اینها هم می‌گویند که استطاعت مذکور در آیه، با اخبار دیگر تفسیر شده است. یکی از آنها روایت عبدالرحمن بن حجاج است که می‌گوید: «از امام

صادق علیه السلام سؤال کردم که معنای استطاعت در آیه ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هَٰذَا سَبِيلٌ﴾^۱ چیست؟ حضرت می فرماید: «**الصحة فى بدنه و القدرة فى ماله**»^۲

در اینجا حضرت استطاعت را تفسیر به راحله نکردند؛ «**الصحة فى بدنه**» مشخص است و آدم مریض که نمی تواند به حج برود! «**و القدرة فى ماله**» یعنی قدرت داشته باشد که برود؛ یعنی قوت عیال را بدهد و زندگی خودش را در این سفر تأمین کند.^۳

بله، اگرچه در بعضی از روایات داریم که «**له زاد و راحلة**»، اما اینکه امام علیه السلام می فرماید: «**ذلک القوة فى المال و اليسار**»^۴ را چه کار می کنیم؟ در این روایت راحله ذکر نشده است! یا اینکه در روایت دیگری داریم:

محمد بن مسلم قال: قلت لأبى جعفر

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۶.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۸.

عليه السلام قوله تعالى ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ.» قلتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحِجُّ فإسْحياً. قال: «هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَبْتَرَّ، قال: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَل.»^١

حضرت صراحت دارند که در اینجا مشی کافی است.

یا در روایت حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که حضرت می فرمایند: **«فَإِنْ كَانَ يَطِيقُ أَنْ يَمْشِيَ**

بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَحِجَّ.»^٢ این **«فليحج»** حکم

و جوب است و ظهور در وجوب دارد و از آنجا معنای استطاعت هم به همین کیفیت قصد شده است.

یا در روایت دیگر:

عن معاوية بن عمار قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ أ عليه أن يحجَّ؟ قال: ”نعم، إنَّ حجةَ الإسلام واجبَةٌ على مَنْ أطاق المشى من المسلمين و لقد كان أكثرُ من حجٍّ مع

^١ . تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤.

^٢ . جامع احاديث الشيعة، ج ١٠، ص ٢٤٩.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُشَاءَةً^۱؛ معاوية

بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: «آیا حج بر کسی که بر او دین است، واجب است؟ حضرت می فرمایند: «بله!...»»

می توانیم بگوییم که این «**أَعْلِيهِ أَنْ يَحُجَّ**» حتی از «**فَلْيَحُجَّ**» در روایت قبل هم بالاتر است و به تصریح می رسد. دقت کنید حضرت می فرمایند: «**إِنَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ**؛ حجة الإسلام واجب است» نه حج مستحبی! ما نمی توانیم با این روایت شوخی کنیم! چه طور ما می توانیم چنین روایاتی را نادیده بگیریم؟!

روایت دیگر روایت ابی بصیر است که عرض می کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

قال: «يَخْرُجُ وَيَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ». قُلْتُ: «لَا يَقْدَرُ

عَلَى الْمَشْيِ»، قال: «يَمْشِي وَيَرْكَبُ». قُلْتُ: «لَا يَقْدَرُ

عَلَى ذَلِكَ أَعْنَى الْمَشْيِ». قال: «يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ

^۱. تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۱.

حضرت فرمودند: «اگر چیزی نداشته باشد، باید پیاده برود.» [راوی می گوید: «این از مواردی است که قدرت ندارد تا مشیاً برود.»] حضرت می فرمایند: «بعضی از راه را سوار شود و بعضی را پیاده برود.» [بعد راوی می گوید: قدرت این را ندارد، مقصودم مشی است.] حضرت می فرماید: «برود و با خدمت کردن به قوم با آنها به سوی حج حرکت کند.» همین طور روایات دیگری در این زمینه وارد شده است.

حالا ما با این روایات چه کنیم؟

طریقه جمع صاحب جواهر بین روایات

مرحوم صاحب جواهر در اینجا بین این روایات جمع کرده و گفته است که شکی نیست در اینکه حج بر کسی که زاد و راحله ندارد، واجب نیست!^۲

ما به ایشان می گوییم: «شما از کجا می گوید که شکی نیست؟! اگر شکی نیست پس صاحب حدائق، صاحب ریاض، ابن ادریس و امثال ذلک چه

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴.

^۲. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۰.

می‌گویند؟! شما همین‌طور می‌گویید که شکی نیست؟! شما نمی‌توانید با گفتن شکی نیست، استدلال کنید و آن را یکی از ادله بشمارید! نه‌خیر، شک وجود دارد، بلکه ما یقین هم داریم!»

ایشان می‌فرمایند که این روایات در اینجا تفسیر استطاعت است. جواب ایشان این است که روایات دیگر هم مفسر استطاعت می‌باشند. ایشان می‌فرمایند: «تعداد روایاتی که استطاعت را به زاد و راحله تفسیر می‌کنند، بیشتر است.» در جواب می‌گوییم: «بیشتر یا کمتر بودن دلیل نمی‌شود تا بگوییم که چون روایات در مورد فلان مسئله بیشتر می‌باشند، بنابراین ما روایات صحیحۀ دیگری را که در مورد این مسئله وجود دارند، امّا تعدادشان کمتر است، کنار بگذاریم!»

دو نوع تأویل در روایات زاد و راحله

لذا نسبت به این مسئله در اینجا دو نوع تأویل بیان شده است:

تأویل اوّل این است که آن روایاتی که زاد و راحله را [استطاعت] می‌شمارند، مربوط به افرادی

می‌باشد که در اماکن بعیده هستند و سفر بدون زاد و
راحله برایشان ممکن نیست؛ مثلاً بیشتر از صد یا
دویست فرسخ از مکه فاصله دارند. امّا نسبت به
مطلقِ مردم، زاد و راحتله شرط نیست.

ایشان می‌گویند: «شما چرا این‌گونه تأویل
می‌کنید؟ این روایاتی که در آن زاد و راحتله شرط
نیست و عبارت مشیاً در آنها آمده است، مربوط به
افراد ساکن در اماکن خیلی نزدیک است که اصلاً دو
یا سه فرسخ با مکه فاصله دارند، یا اینکه این روایات
تقیّماً است و یا اینکه مربوط به حج مستحبی است!»

اشکال به طریقه جمع صاحب جواهر در

روایات زاد و راحتله

دست شما درد نکند جناب آقای صاحب جواهر!

آیا روایتی که می‌گوید: «**إِنَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ**»،

مربوط به حج مستحبی است؟! مربوط به تقیّه

است؟! اینکه حضرت می‌فرماید: «کسانی که در

زمان رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلّم بودند

از مدینه آمدند»، این مربوط به دو فرسخی مکه

۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۱.

است؟! هفتاد فرسخ بین مکه تا مدینه فاصله است،

آیا مدینه جزء اماکن قریبه است؟!

راه حل مرحوم نائینی: اخذ به روایات با

تعداد بیشتر

در نهایت ایشان می‌فرمایند که وقتی ما نتوانیم

بین این دو دسته روایات را جمع کنیم، آن روایاتی

که جنبه کثرت دارد را می‌گیریم و بقیه را کنار

می‌گذاریم! خلاص! خودمان را راحت کردیم! این

همه روایات که من باب‌مثال از محمد بن مسلم،

فضل بن شاذان و غیره از امام رضا علیه‌السلام و سایر

معصومین علیهم‌السلام وارد شده است را کنار

بگذارید و آن روایاتی که دلالت بر زاد و راحله دارد

را اخذ کنید؛ چون آن روایات بر روایاتی که زاد و

راحله را شرط نمی‌دانند، حکومت دارند و فقط

قدرت و صحت را ملاک برای وجوب حج

می‌شمارند.

آیا ما باید این‌طور بین روایات جمع کنیم؟! این

جمع بین روایات نیست، بلکه طرح روایات است.

آیا می‌شود عده عدیدی از روایات را که سندشان

صحیح و قابل اعتبار است و حجیت دارند، به واسطه

کم بودن تعدادشان، کنار بزنیم؟! آیا می‌توانیم روایات صحیح و دارای حجیت را که فضل بن شاذان و سکونی از امام رضا و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند، به مناسبت اینکه عددشان کمتر است، کنار بگذاریم؟!

اشکال به دیدگاه مرحوم نائینی نسبت به

روایات استطاعت

آیا می‌دانید کنار گذاشتن و از حجیت ساقط کردن روایت معتبر در کجاست؟! در جایی است که ما به هیچ وجه من الوجوه نتوانیم بین مفاد روایات و بین روایات مقابل، جمع برقرار کنیم؛ ولی وقتی روایات صحیح هستند و تعدادشان هم کم نیست، درحالی که معتبر و حجت هستند، ما نمی‌توانیم به صرف زیاد بودن یک دسته از روایات، روایات مقابل را کنار بگذاریم؛ چون شاید افرادی که در اینجا از امام علیه السلام راجع به این مسئله روایت کرده‌اند، آن را زمینه خاصی از امام پرسیدند که جواب امام مطابق با آن وضعیت و خصوصیت بوده است. من باب مثال وقتی امام رضا علیه السلام در جواب فضل بن شاذان می‌فرماید: «اگر کسی می‌تواند مشی

کند...»، این جواب در زمینه‌ای بوده است که مشی،
ما یطاق بوده است، نه **ما لا یطاق**.

بنابراین، از این جهت، حیثیت و وضعیت است
- این نکته استنباطی را در نظر بگیرید - که ما می‌بینیم
کثرت و قلّت در روایات پیدا می‌شود، نه اینکه منظور
امام علیه‌السلام در بیان حکم، صرف بیان یک حکم
من جمیع الجهات باشد؛ تا شما بگویید که چون امام
در صد مورد آن‌طور فرمودند و در پنج مورد این‌طور
فرمودند، پس آن پنج مورد خاص بوده است و
مُنْمَحی و مُنْغَمَر در همان صد موردی است که نسبت
به موارد کلی بیان شده است.

زمینه روایاتی که در آنها فقط زاد و راحله بیان
شده است، زمینه‌ای بوده است که در آن مشی، مشی
مایطاق نبوده است. روایت در این مسئله زیاد بیان
شده است؛ همان‌طور که در مورد زاد و راحله روایت
صحیح و معتبر داریم، به همان میزان و به همان
وزان، روایات معتبر بدون زاد و راحله هم داریم، پس
باید چه کنیم؟! گاهی می‌شود شما در یک مسئله از
دو امام یا از یک امام، دو روایت مختلف می‌شنوید؛

مثلاً امام رضا علیه السّلام به فضل بن شاذان

می فرماید: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ**

الْمَشْيَ مِنَ الْمَسْلَمِينَ»، همین امام رضا هفتۀ قبلش

در جلسۀ ای فرموده بود: **«الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ»**؛ شما

که هر دو روایت را شنیده اید، چه حکمی می کنید؟!

حضرت در اینجا به این صراحت می فرماید:

«وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمَسْلَمِينَ»،

این دیگر نیاز به جمع کردن ندارد، تا اینکه شما

بخواید حمل بر حج استحبابی یا حمل بر تقیه کنید.

خود امام فریاد می زند: **«مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ**

الْمَسْلَمِينَ»؛ کسی که بتواند مشی کند! «حالا از راه

دور است یا راه نزدیک است؛ یا می تواند یا نمی تواند

و این دیگر نیازی به تأویل و توجیه ندارد، نیازی به

تفسیر استطاعت به زاد و راحله ندارد! همان امامی

که استطاعت را به زاد و راحله تفسیر می کند، همان

امام می گوید: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ**

أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمَسْلَمِينَ»! نمی فرماید: «حج

مستحبی!» نمی فرماید: «حجی که فوت شده است»؛

همان طور که بعضی ها این کلام را به حجی که فوت

شده است، تأویل کرده‌اند!^۱

چرا ما روایتی را که از امام علیه‌السلام نقل شده است، خراب می‌کنیم؟! چرا همان‌طوری که سلیس و ظاهر و روشن نقل شده است، بیان نمی‌کنیم تا اینکه مجبور نباشیم روایت را تأویل کنیم؟! حضرت امام رضا می‌فرمایند: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»**، حج واجب است. آن وقت ما می‌گوییم که این مربوط به حج استحبابی است! حضرت می‌گویند: **«وَاجِبَةٌ»**، آن وقت ما می‌گوییم: **«نه این طور نیست، امام اشتباه کرده است! ما بهتر می‌فهمیم! امام باید می‌گفت: «مستحبة» ولی فرموده است: «وَاجِبَةٌ»! حالا که دیگر قرار است هر مطلبی را بدون دلیل به امام نسبت دهیم، این مطلب را هم بگوییم، عیب ندارد! امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که نمی‌تواند باید یرکب و یمشی و یخرج و یخدم»**، دیگر حضرت چطور و با چه زبانی بگوید؟! [می‌گویند:] «خیر! ما بهتر می‌فهمیم»، **لا شک** در اینکه حج بر

۱. الإستبصار، ج ۲، ص ۱۴۹.

کسی که زاد و راحله ندارد، واجب نیست!

من واقعاً متوجه نمی‌شوم این چه طرز استنباطی است؟! واقعاً این برای من دردناک است که چرا ما با همان کلام و مرام امام علیه‌السلام جلو نمی‌آییم؟! آخر چرا این‌طور است؟! چرا ما باید به چنین وضعیتی بیفتیم؟! کلام امام را جلوی نظر خود بگذاریم و هرچه امام گفته است، بگوییم: «چشم!» حالا هرچه می‌خواهد باشد.

امام می‌فرماید: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»**، با همین عبارت شما می‌توانید روایت **«الزاد و الراحلة»** را توجیه کنید و بگویید که زاد و راحله برای **مَنْ لَمْ يَطِقْ** است؛ یعنی کسی که توان مشی ندارد. تمام شد و رفت! فهم این مطلب خیلی سخت نیست و نیازی به رمل و اسطرلاب و حل معمای فیثاغورس ندارد که شما این قدر مطلب را سخت می‌کنید!

حضرت در جایی که می‌فرماید: **«زاد و راحله»**، این برای کسانی است که با زاد و راحله سفر می‌کنند، امّا برای جایی که شخص می‌تواند، حضرت می‌فرماید: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى**

مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ حالا چه از بلاد
قریبه و چه از بلاد بعیده باشد؛ یعنی کسی که
می‌تواند از بلاد بعیده به حج برود، خوف و ترس
ندارد، ترس از مرض و ناتوانی ندارد، بلکه اصلاً
شاید وزنش زیاد است و می‌گوید که می‌خواهم پیاده
بروم تا لاغر هم بشوم! جناب صاحب جواهر چه
می‌فرمایید؟! آیا چنین شخصی نباید به مکه برود؟!
او می‌گوید که اصلاً دلم می‌خواهد پیاده بروم که
تفریح و ورزشی هم کرده باشم!

بعضی‌ها هستند که از پیاده‌روی خوششان
می‌آید. من یک‌وقت به جایی رفته بودم، یک نفر
آنجا بود که اگر روزی هشت فرسخ - البته هشت
ساعت یا هشت فرسخ، دقیق در ذهنم نیست -
نمی‌دوید، شب خواب نمی‌رفت و خودش می‌گفت:
«من باید روزی هشت فرسخ بدوم و اگر این کار را
انجام ندهم، شب خوابم نمی‌برد!» این شخص
روزی هشت فرسخ می‌دوید. با همین شخص به
برغان رفته بودیم و گوسفندی را سر بریده بودند و
او همه دنبه گوسفند را برداشت و نمک زد و خورد!

به او گفتم: «وای! چطور این دنبه‌ها را می‌خوری؟!»
او گفت: «اگر این دنبه‌ها را نخورم، نمی‌توانم هشت
فرسخ را بدوم!» به کار خودش هم افتخار می‌کرد! او
شخص لاغری هم بود، نمی‌دانم چطور می‌توانست
این کار را انجام دهد!

حالا کسی که از لحاظ بدنی این‌طور است و راه
رفتن برایش عادی است، باید بگوید که صبر می‌کنم
تا راحله پیدا کنم، بعد به حج بروم؟!!

بنابراین، مطلبی را که مرحوم صاحب جواهر نقل
کرده‌اند و به واسطه کثرت روایاتی که مفسر
استطاعت به زاد و راحله می‌باشند - به ضمیمه
اجماع و اتفاق و لاشک - بر روایاتی که دلالت بر
وجوب حج بدون زاد و راحله دارند، مثل روایت:
«يُخْدَمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ»، حکومت داده‌اند.

این قسم جمع کردن بین روایت، باطل است؛ چون
مفاد روایات هیچ‌گونه تعارضی با یکدیگر ندارند و
استفاده‌ای که از متن روایات می‌شود این است که
زاد و راحله مربوط به افرادی است که نمی‌توانند
مشی کنند، ولو در بلاد قریبه باشند، ولو از مکه تا
عرفات هم نمی‌توانند ماشیاً بروند. اینها باید تحصیل

زاد و راحله کنند و کسی که می‌تواند بدون زاد و راحله مشی انجام دهد، بر او واجب است که ماشیاً به حج برود؛ ولو اینکه در بلاد بعیده باشد. البته بدون خوف از مرض، گرفتاری و امثال ذلک؛ مثلاً کاروانی حرکت می‌کند و او هم می‌تواند با آنها ماشیاً برود.

لذا بحث زاد و راحله و استطاعت را بیش از این گسترش نمی‌دهیم و به جنبه دیگر می‌پردازیم؛ البته در نظر رفقا هست که فقها نسبت به بحث زاد و راحله، فارغ از این قضیه هستند که زاد و راحله باید به‌عنوان شرط برای وجوب در نظر گرفته شود، نه شرط برای واجب! درحالی که ما این را به‌عنوان شرط واجب دانستیم و تحصیل آن را هم واجب دانستیم؛ حتی اگر قائل باشیم که زاد و راحله شرط است، تحصیل آن به‌عنوان واجب مطلق، واجب است. دقت کنید این دو بحث با هم خلط نشود.

بحث استطاعت فقط قدرت بر حرکت، حتی بدون راحله است و بحث تحصیل زاد و راحله، حتی اگر قائل به شرطیت زاد و راحله شویم، بر اساس واجب مطلق بودن است، نه بر اساس واجب مشروط

بودن. شخص مکلف در واجب مطلق، عقلاً و عرفاً باید نسبت به مقدّمات آن اقدام کند. این دو مطلب باید از یکدیگر انفکاک پیدا کنند؛ چون آقایان مباحث را براساس اینکه زاد و راحله به عنوان شرط وجوب است، مطرح می کنند و استطاعت را به عنوان شرط وجوب می دانند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد